

دکتر وحید محمودی متولد سال ۱۳۴۵ در ممسنی است. ایشان دارای دکترای اقتصاد رفاه، فقر و نابرابری اقتصادی از دانشگاه Essex انگلستان هستند و هم اکنون عضو هیئت علمی دانشگاه تهران اند.

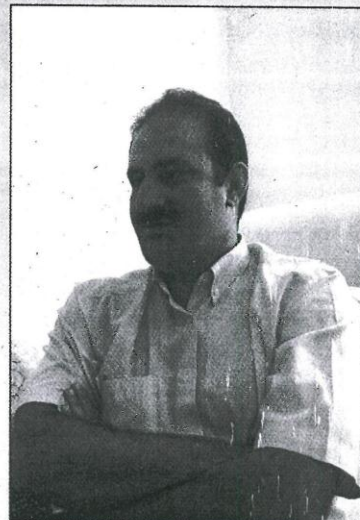
دکتر محمودی دارای سوابق اجرایی زیادی نظیر معاون وزیر تعاون دولت آقای خاتمی، مدیر کل دفتر مطالعات بهره وری و بهبود سیستم وزارت بازرگانی، مدیر کل نشر و پژوهش دانشگاه شاهد، مدیر مسئول فصلنامه علمی پژوهشی دانشور و... بوده اند و در انتخابات هشتمین دوره مجلس شورای اسلامی از شهر تهران کاندیدای ائتلاف اصلاح طلبان و حزب اعتماد ملی و در عین حال یکی از ۵۷ اقتصاد دانی بودند که در نامه ای به ریاست جمهوری - احمدی نژاد - از سیاست های اقتصادی ایشان انتقاد نمودند.

وی تاکنون در بیش از بیست سمینار و کنفرانس علمی شرکت و سخنرانی نموده و مؤلف حدود ۵۰ مقاله علمی پژوهشی در نشریات داخلی و خارجی و صاحب تالیف و ترجمه کتبی مانند توسعه به مثابه آزادی، نابرابری اقتصادی، اندازه گیری فقر، عقلانیت و آزادی و توسعه انسان محور هستند. در گفتگویی اختصاصی با ایشان درباره توسعه اقتصادی سوالات چندی را از ایشان پرسیدیم.

«آقای دکتر من اولین سوال را از همین کتاب های شما می پرسم. آیا واقعا توزیع درآمد با فقر در ایران رابطه ای داشته است؟

اگر مراد از فقر، فقر درآمدی باشد با این معنا که فقر درآمدی هم فقر مطلق باشد بیشتر با جامعه ما همخوانی دارد. با توجه به محرومیت کشور ما دوتا عامل اصلی اثرگذار بر فقر داریم یکی رشد اقتصادی است یا عامل رشد است و دیگری توزیع درآمد است. یعنی اگر ما توزیع درآمد جامعه را نگاه کنیم که در یک سال نسبت به سال دیگر تغییر پیدا کند یا این منحنی جابجا می شود یا به صورت کمی شیب آن تغییر می کند یعنی توزیع درآمد تغییر پیدا می کند. اتفاقا یکی از کارهایی که من انجام داده ام که هم دانشگاه آکسفورد چاپ کرده و هم سازمان ملل و هم سایت بانک جهانی، در همین مورد است. که سطح فقر و نقش آن و اهمیت توزیع درآمد و رشد اقتصادی بر روی فقر چه می باشد. نتایج نشان داد که هر دوی این عوامل تاثیر گذارند یعنی هم عامل رشد و هم بازتوزیع درآمد تاثیر گذار است. بستگی به نوع سیاست هایی که اعمال می کنیم اثر گذاری ها هر کدام متفاوت است. به بسته سیاسی اجرا شده بستگی دارد. مثلا سیاستی که رشد را در نظر بگیرد یعنی رشدگرا باشد می تواند با ملاحظه وضعیت فقرا صورت گیرد و به قول انگلیسی ها Propoor (فقرمحور) باشد. یک نوع دیگر می تواند در قالب سیاست های تعدیل و نگاه های رشدگرا باشد که مثلا ما آن را در دوره آقای هاشمی تجربه کردیم. این سیاست ها خیلی حساسیت نسبت به وضعیت فقرا ندارد و بنابراین اثرشان بر روی وضعیت فقر یک اثر منفی است یعنی نشان داده در قالب نوع سیاستی که اجرا می شود اگر سیاست رشدگرا باشد و در قالب سیاست های تعدیل و یا به قول ما اقتصادی ها که می گوئیم اجماع واشنگتنی باشد آن سیاست ها هم نشان می دهد که اثرشان روی فقر منفی است یعنی با رشد اقتصادی بیشتر فقر افزایش می یابد. سیاست های بازتوزیع هم به همین معناست، اگر نوع حمایت های دولت و نوع سیاست های کلان دولت به گونه ای باشد که فقرمحور باشد یک دیدگاه این است که در این هدفمندی یارانه ها ما ملاحظه درآمدهای پایین را داشته باشیم و فقرزدایی بکنیم که آن دیدگاه می گوید اگر ما می خواهیم فقرزدایی بکنیم باید از فقیرترین فقیر شروع کنیم. تجربه کشورهای مختلف در این زمینه ها متفاوت است ولی آنچه مسلم است این که اگر هردوای این عوامل جهت گیری مناسب شوند می توانند آثار مثبتی روی کاهش فقر داشته باشند و اگر نوع سیاست ها فقرگرا نباشد می تواند آثار منفی روی کاهش فقر داشته باشد. آیا رشد و بازتوزیع ممکن است در سیاست های دولت تداخل پیدا کنند مثلا یک سیاستی که به رشد کمک می کند سبب مختل شدن سیاست های بازتوزیع گردد و برعکس؟

این یک بحث پرمناقشه در علم اقتصاد است که می گوید بین دستیابی به رشد بالاتر و توزیع عادلانه درآمد یک رابطه منفی وجود دارد و این بحث از بحث های قدیمی اقتصاد است که الان تجربه در دنیا ضرورتا مویید این دیدگاه نیست ولی می توان این دو سیاست را به هم نزدیک کرد یعنی ما هم شاهد افزایش رشد و هم بازتوزیع باشیم. در حوزه رشد همانطور که گفتیم اگر سیاست ها معطوف به وضعیت فقرا باشد که از سال ۱۹۹۰ که توسعه انسانی بیان شد بانک جهانی هم مرتب این بحث ها را رصد می کند و اتفاقا نقدهای هم که بر سیاست های تثبیت وجود داشت آن بود که این سیاست ها قایل به این است که ما بخواهیم از منجالب به گلستان برسیم یعنی در واقع دو سیاست تثبیت و بازتوزیع به صورت همزمان ممکن نیست. اگر ما تجربه ایران را نگاه کنیم رشدهای اقتصادی مختلفی را تجربه کردیم حتی ۱۴ تا ۱۵ درصد را هم تجربه کردیم یعنی از سال ۱۳۳۲ تا الان از رشد ۶۰ درصد تا ۱۵ درصد را تجربه کردیم ولی اگر به ضریب نابرابری اقتصادی نگاه کنیم همان که مرکز امور ایران محاسبه می کند می بینیم که ضریب نابرابری تغییر آن چنانی نکرده است یعنی با آن همه منابعی که تزریق کردیم. از اول انقلاب تا الان نزدیک به ۷۰۰ میلیارد دلار نفت فروختیم و با همه تمهیدات سیاست های حمایتی که به کار بردیم توزیع درآمد متعادل نبوده است و این برمی گردد به سیاست های حوزه رفاه و تامین اجتماعی یعنی سیاست هایی که ما اعمال کردیم یک سیاست های گذرپورانه و درآمدی و حمایتی



سیاست اقتصادی دولت نهم

به نام محرومین و به کام مرفهین

گفتگو با دکتر وحید محمودی
استاد اقتصاد دانشگاه
تهران درباره توسعه
اقتصادی و سیاست های
اقتصادی دولت نهم

سمد زارع / حمید رضایی

منابع مثل دادن آب نبات به مردم است و دادن این منابع باعث مشکلات اقتصادی بیشتری می کند و لذا به تاسی و اشاره به همان نامه ای که عرض کردم سبب اصلی این تورم و مشکلات خود دولتمردان اند لذا باید به خودشان بیایند و نوع سیاست ها و روش ها را تغییر بدهند و در مسائل اقتصادی به گونه ای تصمیم بگیریم که این چنین عزت مردم را خرد نکنیم. علاوه بر آنکه آنان را فقیرتر می کنیم عزت و منزلت آنان را نیز خرد می کنیم لذا این گونه سیاست ها به دنبال راضی کردن مردم است.

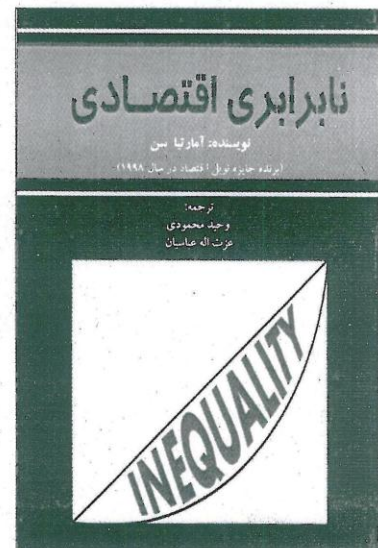
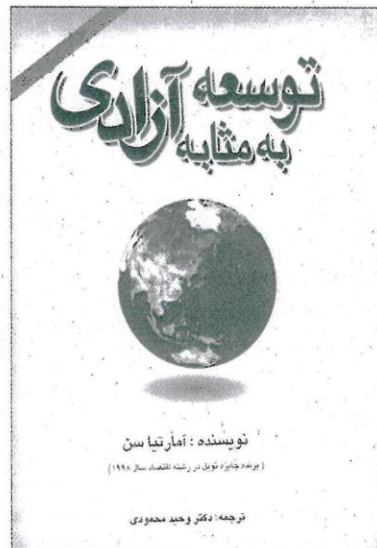
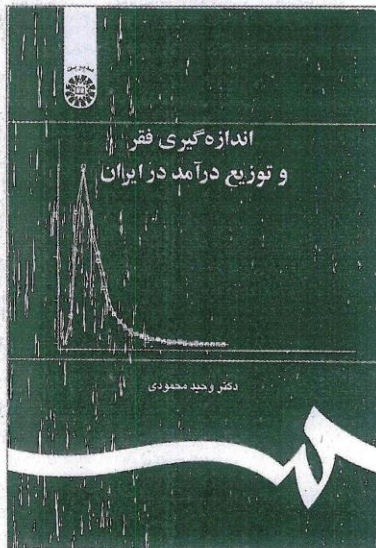
به نظر من مهمترین وظیفه دولت آگاهی دادن به مردم و استفاده از قابلیت های مردم است و ترویج این نوع سیاست ها روزه روز مردم را به دولت وابسته تر می کند. این سیاست ها با سیاست های کلی اصل ۴۴

که با تابع هدف متفاوت از منافع ملی ترسیم شود نمی تواند اثربخش بر وضعیت مردم محروم و فقرا باشد.

***چند تا از این سیاست های خبرخواهانه و عوام پسند را می توانید نام ببرید که الان دولت ما به کار می برد؟**

یک مثال می زنم: تقریباً شهریورماه سال گذشته تا الان من ممسنى نیامده بودم وقتی آمدم دیدم هرکسی که یک نیازی داشته نامه ای به احمدی نژاد نوشته و می دانیم که هرکسی که نامه نوشته مبلغ ۶۰ هزار تومان پول دریافت کرده است. وقتی برگشتم تهران، یادداشتی نوشتم در روزنامه اعتماد ملی تحت عنوان «جلوه ای از عدالت ورزی دولت نهم» و در آن اشاره داشتم به مسافرتی که مظفرالدین شاه به پاریس داشت که وقتی مظفرالدین شاه به آنجا رفت عریضه

صرف بوده است و کمتر منابع درآمد به افزایش قابلیت انسان ها اختصاص داده شده اما این منابع و هزینه ها روی یک پایانه (platform) توانمندساز و انسان ساز هزینه نشده و لذا همچنان حجم نابرابری و فقر در کشور ما بالاست خصوصاً در کشوری که نگاهش به چنین مقولاتی یک نگاه ارزشی هم هست قابل پذیرش نیست و همچنان ضربه نابرابری کشورما جزء کشورهای با ضربه نابرابری بالاست و همچنان فقر مطلق در کشور ما یک مساله اصلی است و این می طلبد که یک بازنگری در سیاست ها اعمال شود. شاید یکی از دلایلی که پیشنهاد اقتصادی چشم انداز ۲۰ ساله مطرح شد پیشنهاد دکتر عظیمی بود: در این چشم انداز تلاش شده که یک بازنگری و بازمهندسی در ساختارها ایجاد شود که ما را روی



و چشم انداز ۲۰ ساله و محوریت بخش خصوصی و... همخوانی ندارد. مهمترین مشکلی که ما الان با آن مواجه هستیم تعارض در سیاست هاست و این تعارض منابع را هدر می دهد.

واقعیت ها نشان می دهد که فقر محصول فساد قدرت است. تحول در قدرت مهمترین راه از بین بردن فقر است. یکی از بحث های مهمی که سازمان... جدیداً مطرح میکند صدای فقر است (voice of the poor)، به این معنا که هر چه صدای فقرا بیشتر شود نشانه این است که زمینه برای فقرزدایی بیشتر می شود و یکی از این نشانه ها پاسخگویی دولت است. هرچه پاسخگویی دولت افزایش پیدا کند در آن صورت فقرا توانمندتر می شوند و دلایل و خواسته هایشان را که چرا فقیر می توانند بیان کنند و روشن شود که عامل اصلی فقر چه بوده و چه پرسر آنان رفته است. ولی اگر نظام پاسخگو نباشد این سوالات جواب داده نمی شوند و نمی تواند مسائل و محرومیت مردم را حل کند. الان در دنیا پذیرفته شده است که هرگونه تحول و توسعه ای که ما می خواهیم باید همگون باشد. توسعه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی

های زیادی به ایشان نوشتند یکی از این نامه ها این بود که من و خواهرم می خواهیم یک مغازه ای ایجاد کنیم و درآمد ما کافی نیست اگر شما به ما کمک کنید وقتی مغازه را که خریدیم عکس شمارا (مظفرالدین شاه) به پاس خدماتت، بالای مغازه نصب می نمایم و دیگری نوشته بود موقعی که من شنیدم که شما می خواهید بپایید به استقبال شما آمدم که در راه انگشت عقیقی داشتم که آن را دزدیدند و من هر چه فکر کردم که به چه کسی رجوع کنم نفهمیدم و فکر کردم که مقصر اصلی خود شما هستید. شما باعث شدید که انگشت من دزدیده شود و شما باید غرامت بپردازید. به این یک نمونه تصمیم دولت نگاه کنید اولاً با اصول حمایتی همخوانی ندارد زیرا یارانه باید مستمر باشد و بر اساس ضوابط باشد در ضمن با اصول عدالت هم خیلی عادلانه نیست زیرا کسانی که نامه نوشتند پول نگرفتند.

در آن یادداشت اشاره کرده بودم که ممکن است این کار عکس رئیس جمهور را بالای مغازه ای نصب کند و یا در انتخابات آتی به حاکمیت برساند اما حقیقتاً در قالب حمایتی، سیاست روشنی نیست و تزریق این

یک پلتفرم قرار دهد که بتوانیم اثرگذار باشیم و منابع ما روی یک مسیر روشن علمی هزینه شود و فقرای ما بهبود یابند.

این تفکر غلطی است که با نگاه های احساسی و نگاه های خبرخواهی یک جامعه را از فقر نجات دهیم. بین دولت خبرخواه و دولت های توسعه گرا تفاوت قائل می شوم. دولت های توسعه گرا الزاماً خبرخواه هم هستند منتها هر دولت خبرخواهی الزاماً یک دولت توسعه گرا نیست. از سر خبرخواهی یک دولتی می تواند کشور را به ته دره ببرد بنابراین برای یک جامعه ای که برخوردار از همه عوامل پیشرفت است شایسته این نیست که ما با نگاه های ساده، عوام فریبی و احساسی بخواهیم مسائل جامعه را حل کنیم. دولت های توسعه گرا هر قدمی که برمی دارند معطوف به آینده است معطوف به شرایط اقتصادی سیاسی مملکت است و حاضرند هر گونه هزینه ای برای هدف ملی بپردازند.

دولت هایی که به دنبال جلب نظر عوام اند الزاماً سیاست ها و اهدافشان، ملی نیست و معطوف به چشم انداز ۲۰ ساله نیست. و پرواضح است که سیاست هایی

قبال تقاضایی که وجود دارد، خال شما بیابید منابع و نقدینگی زیاد وارد جامعه کنید. تقاضا را تحریک می کند و نوع گفتگویی که حاصل می شود در امر توسعه کشور مطالبه طلب می باشد. از آن طرف، عرضه هم نمی تواند پاسخگو باشد و نوع سیاست هایی که اعمال می کنیم شرایط عرضه را وخیم تر می کند. کاملاً روشن است که شکاف و فاصله بین عرضه و تقاضا را بیشتر می کند و منجر به تورم می گردد. استحضار دارید که در سبد معرفی یک خانواری که درآمد پایین دارد براساس آمار ۵۰ تا ۵۵ درصد هزینه، صرف مسکن می گردد و کسی که در گروه بالای درآمدی قرار دارد ۲۰ درصد هزینه را صرف مسکن می کند. یعنی به طور طبیعی وقتی قیمت ها افزایش می یابد (۲.۵ برابر) فقرا را بیشتر متاثر می کند منهای اینکه سرمایه دارها از این فرصت رانتی که ایجاد شده ثروت های افسانه ای به دست می آورند و منهای کیفیت مسکن اگر فقط به افزایش قیمت نگاه کنیم فقرا ۲.۵ برابر بیشتر ضرر می کنند. بنابراین سیاستی که اعمال شده به نام محرومین و به کام مرفهین بوده و دولت هم با نیت خیر این کار را کرده و این همان داستان خاله خرسه می شود.

سازوکار نظام بازار. یعنی اگر دولت دخالت کند با ساز و کار نظام بازار مردم به حق خود می رسند؟ و چه کسانی موفق اند کسانی که قدرت مشارکت دارند که ۱۵ درصد جامعه بیشتر نیستند و بقیه افراد جامعه را به آینده وعده می دهند.

«نظر شما راجع به سیاست های اقتصادی دولت احمدی نژاد چیست؟»

حدود یک سال پیش نامه ای به آقای احمدی نژاد نوشتم (نامه ۷۵ اقتصاددان) و سیاست های دولت را نقد کردیم و خواهان بازنگری در سیاست ها شدیم. یکی از مهمترین کارهایی که باید دولت انجام بدهد این است که بپذیرد اقتصاد یک علم است و حل مسایل اقتصادی پیچیدگی زیادی دارد و تصمیم گیری اقتصادی بسیار سخت است. رئیس جمهور خیلی ساده به مسایل نگاه می کند. ما در سه سال گذشته به اندازه همه عمر نقدینگی، یعنی از زمانی که پول خلق شده، منابع وارد کرده ایم و پول به اقتصاد تزریق کرده ایم. با نوع سیاست هایی که اعمال کردیم عرضه یعنی تولید هم با مشکل مواجه شد. به قول ما اقتصادی ها طرف عرضه در اقتصاد ایران کشش ناپذیر است یعنی تحرکی نمی تواند از خودش نشان دهد در

همه باید به سان افرادی که در یک مسابقه شرکت می کنند و به یک هدف واحد می نگرند باشند. ابعاد توسعه همانند این مثال است. یعنی همگون به مسائل نگاه کنیم و پایانه سیاستی را انتخاب کنیم که با ملاحظه تغییر و تحولات لازم در همه این زمینه ها کمک کند که جامعه را متحول کند و این تحول جامعه را برای اثر بخشی لازم برای دستیابی به توسعه باشد که ثمره آن توسعه تک تک زمینه های جامعه است.

«آقای دکتر الان بحثی که وجود دارد بحث توسعه پایدار است. آیا این توسعه پایدار با توسعه همگونی که شما عرض کردید یکسان است؟»

ما اگر دیدگاه های اندیشه توسعه را نگاه کنیم تا دهه ۹۰ مبنای تحلیل مجموعه دیدگاه هایی که مطرح بوده «درآمد» بوده و تلاش بر این شده که با پایه درآمد به تحلیل و ارزیابی توسعه کشورها بپردازند و سیاست هایی که اعمال می شد که همانطور که در سوال قبلی گفتیم رویکردهای دولت دو دسته است یکی رویکردهای رشدگرا و دیگری رویکردهای حمایتگرا. در رویکردهای رشدگرا همانطور که گفتیم اگر میوه های درخت توسعه را تقسیم بندی کنید رشدگراها قادر به رسیدن حق به فرد هستند. با چه سازوکاری؟ با